

فریب ایکاروس

چقدر بلند پرواز هستید؟

سِت آر دین

نویسنده‌ی پرفروش کتاب‌های «فبایا»، «دیده موفقیت» و
«بازاریابی یعنی این»

ترجمه امیر بیرانوند

نشر نوین

سرشناسه	:	گودین، ست. <i>Godin, Seth</i>
عنوان و نام پدیدآور	:	فریب ایکاروس؛ چقدر بلندپرواز هستید؟/ نوشته ست گودین، ترجمه امیر بیرانوند.
مشخصات نشر	:	تهران، نوین توسعه، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۲۸۸ صفحه.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۸۷۳۸-۸۳-۱
فهرست نویسی	:	فیا
داشت	:	عنوان اصلی: <i>The Icarus Deception; 2012</i>
موضوع	:	خلاقیت، تفکر خلاق
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۸ ۴۹۴/۵۳۸۶ HF
رده‌بندی دی‌رجی	:	۶۵۰/۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۶۴۳۱۴۲

نشر نوین

nashrenovin.ir

عنوان:	فریب ایکاروس؛ چقدر بلندپرواز هستید؟
مؤلف:	ست گودین
مترجم:	امیر بیرانوند
زمان و نوبت چاپ:	۱۳۹۸، اول
ناشر:	نشر نوین توسعه
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۸۷۳۸-۸۳-۱
قیمت:	۴۹،۰۰۰ تومان

کلیه حقوق کتاب برای ناشر محفوظ است.

فهرست

- در حال حاضر همه‌ی ما هنرمند هستیم..... ۷
- بخش ششم: هنر، منطقه‌ی آسایش و فرصت نادر..... ۱۳
- هنر در حقیقت عمل انسان در خلق چیزی جدید است که برای فرد دیگری اهمیت دارد. تنها راه‌ها، به‌عین‌اندک، تنها راه امن، دست زدن به هنر است.
- بخش اول: اصالت هنر، ایجاد اثری که دست به هنر بزنیم..... ۳۵
- عصر صنعتی نیاز زیادی به هنر داشت زیرا باعث کاهش بهره‌وری کارخانه‌های سازمان‌یافته می‌شد. این عصر در حال پایان یافتن است و ما باید عناصر دست‌وپاگیری را که پشت سرش برجا می‌گذارد از سر راه برداریم و برای ارزشمندتر را به‌جایش خلق کنیم.
- بخش دوم: اسطوره‌ها، تبلیغات سیاسی، نمیاوا..... ۹۷
- الهی‌ها خود ما هستیم، باین‌وجود فریب خورده‌ایم تا آخر کنیم که حق نداریم همانند آن‌ها عمل کنیم.
- بخش سوم: سرسختی و هنر و کاری که ارزش انجام دادن دارد..... ۱۳۹
- مسیری که در دسترس ما قرار دارد این است که اختلال ایجاد کنیم و تحکم بمانیم و خودمان را انتخاب کنیم.
- بخش چهارم: شرمساری، آسیب‌پذیری و بی‌دفاع بودن..... ۱۴۹
- یقیناً این کار سخت و ترسناک است. هنگامی که دست به هنر می‌زنیم، خودمان را در معرض خطر قرار می‌دهیم، زیرا خطر بخشی از هنر است.
- بخش پنجم: برای خلق هنر، به مانند هنرمند فکر کن. برای ایجاد ارتباط، انسان باش..... ۱۷۹
- بیش از هشتاد و هفت ایده برای اندیشیدن.

ضمیمه اول: داستان‌های واقعی از چهارده هنرمند واقعی ۲۶۹
شما می‌توانید یکی از این هنرمندان باشید.

ضمیمه دوم: آ مثل آسیب‌پذیر: حروف الفبای یک هنرمند ۲۸۲
یک حرف الفبا برای هنرمندان.

www.ketab.ir

در حال حاضر همه‌ی ما هنرمند هستیم

تا کی می‌خواهید منتظر بمانید؟

شما گفته شده تا رزومه‌ی خوبی برای خودتان دست‌وپا کنید، به دنبال ترفیع شغلی باشید، هم‌رنگ جماعت شوید و از دستورات پیروی کنید. به شما گفته شده تا غرور خود را سرکوب کنید و راز خیال کردن رؤیاهایتان دست بکشید.

به شما گول‌زنک‌های چهار و احتمالاً ثروت زیاد وعده داده شده است، اما تنها در صورتی که قبول کنید و بخشی از نظم موجود شوید و در صورتی که صرفاً کاری را که به شما گفته شده انجام دهید و از آن پیروی کنید.

آن‌ها به شما وام دادند و انبار اختراعی و برنامه‌های تلویزیون واقع‌نما^۱ به شما فروختند. آن‌ها همین‌ها را به دختران و پسران شما نیز فروختند. همه‌ی این‌ها در عوض چیزی است که بعدها اتفاق خواهد افتاد، زمانی که نوبت شما خواهد بود.

اکنون نوبت شماست.

شما شغل‌تان نیستید

توانایی شما برای پیروی از دستورات، راز موفقیت شما نیست.

شما هر روز در حال پنهان کردن بهترین سعی خود، بهترین بینش خود و بهترین خود، از ما هستید.

۱. تلویزیون واقع‌نما (به انگلیسی: Reality TV) نوعی برنامه تلویزیونی است که هدف آن نشان دادن چگونگی رفتار مردم عادی در زندگی روزمره یا در شرایط خاص است.

می‌دانیم که چقدر اهمیت می‌دهید و این مایه‌ی تأسف است که نظام موجود شما را به اضافه‌کاری و می‌دارد تا از افراد و پروژه‌های موردعلاقه‌تان دور نگاه‌تان دارد.

دنیا به شما زندگی بدهکار نیست، اما درست زمانی که به آن نیاز دارید، دری به روی شما باز می‌شود تا تمایزی ایجاد کنید.

اینکه زمان زیادی هدر رفته است بسیار ناخوشایند است، اما اینکه بیش از این منتظر بماند، بخشیدنی نیست. شما توانایی زیادی در کمک کردن دارید. همین حالا به شما می‌دهیم.

«آیا کسی پیمانه‌ی دارد؟»

همه‌ی ما در بار جدات این درخواست را شنیده‌ایم. برخی اوقات مدیر جلسه حتی این درخواست را به لحاظ جدی بیان می‌کند. گاهی اوقات مدیر جلسه، رئیس یا شخصی که مشکلی برایش پیش آمده، واف می‌خواهد بداند که آیا افراد حاضر ایده‌ی امتحان نشده یا نظری برای به اشتراک گذاشتن دارند یا نه.

و پاسخ همیشه یکسان است. سکوت. نگاه‌های زیرچشمی، احتمالاً کمی و رفتن با برگه‌ها، اما باز هم سکوت.

جد! تمام تلاشتان همین قدر است؟

آیا امکان دارد افرادی بسیار آموزش‌دیده، با حقوق عالی و مورد احترام مردم در اتاقی حاضر باشند و حتی یک نفر چیزی برای ارائه کردن نداشته باشد؟ باید می‌دانم.

چند دقیقه‌ای صبر کنید، اگر مدیر جلسه اندکی اعتماد جلب کرده باشد، شخصی شروع به اظهارنظر می‌کند و اگر این شخص سرکوب نشود، شخص دیگری شروع به اظهارنظر می‌کند و سپس افراد بیشتری مشارکت می‌کنند. تا اینکه درنهایت، اتاق پر از انرژی و همه‌مهای می‌شود که می‌توانید آن را احساس کنید. ما مجاز هستیم که انسان باشیم تا به سکوت پایان دهیم و بهترین تلاش خود را به اشتراک بگذاریم.

به‌طور شگفت‌آوری، همه افراد حاضر در اتاق قادر به تشخیص دادن و تجزیه و تحلیل و چاره‌جویی هستند. همگی مستعد اشتیاق سوزان هستند. همگی به‌اندازه کافی علاقه به انجام کاری دارند، اما در صورتی که بتوانند خودسانسوری که به‌طور سیستماتیک تقویت شده است و آن‌ها را تحت کنترل دارد، از بین ببرند.

چرا کسی قبلاً اظهار نظر نکرد؟ چرا باید صبر کنیم تا جلسه به پایان برسد؟ این سکوت ناشی از نگرانی از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

این کتابی برای دیگران نیست. این کتابی برای شماست. این کتابی برای هر کسی است که نایده‌گرا شده است، شست‌وشوی مغزی داده شده یا فریب خورده است تا کوچک شمردن سود

انقلابی که متعلق به ما است حی و حاضر است و در حال روشن‌گری واقعیتی است که مدت‌هاست از عمق وجود خود آن را می‌شناسیم. این واقعیت که شما می‌توانید تمایز ایجاد کنید، جسور باشید و توانایی دارید تا بزرگ‌تر از چیزی ایجاد کنید که حاضر به اعتراف آن هستید. شما می‌توانید دست به‌تنر بزنید.

صبحانه‌ی سبز عجیب^۱

شاید تلاش من جواب ندهد.

شاید این کتاب نتواند منظورش را برساند یا شاید به‌اندازه کافی صریح نباشد (یا شاید بیش‌ازحد صریح باشد). من برای نوشتن و انتشار این کتاب از منطقه آسایش خارج شده‌ام و امیدوارم شما هم در خواندن این کتاب از منطقه آسایش خود خارج شوید.

۱. صبحانه‌ی سبز عجیب (به انگلیسی: Green Eggs and Ham) نام کتابی کودکانه است که در آن شخصی به نام سم اصرار دارد تا دوست غرغرویش از غذای سبزی بچشد اما دوستش اصلاً حاضر به این کار نمی‌شود تا در نهایت برای بستن دهان سم آن را امتحان می‌کند و بسیار از طعم آن خوشش می‌آید و از سم تشکر می‌کند.

من تلاش می‌کنم به شما کمک کنم چیزی که در اطراف شماست را متوجه شوید. ممکن است متوجه آن نشده باشید، چیزی که شاید عمداً نادیده گرفته باشید. من تلاش می‌کنم تا افراد بیشتری را وادار به چشیدن چیزی کنم که مایل به چشیدنش نبوده‌اند، تا بدین طریق روش متفاوتی از تلاش کردن و تفکر کردن را در مورد کاری که انجام می‌دهند، تجربه کنند.

هموار کردن این مسیر برای من بسیار وسوسه‌انگیز است. می‌خواهم این کار را برایتان قابل‌اطمینان، واضح و راحت کنم. ای‌کاش می‌توانستم این کتاب را ساده بنویسم و به هر کسی که می‌خواهد به آن برسد، تضمین بدهم. اما نمی‌توانم.

این از آن لب‌به‌لب مهم است و به من اجازه نمی‌دهد تا از این کار ساده بگذرم. از شما ممنونم که به من اجازه دهید تا ریسک نوشتن این کتاب را قبول کنم و ممنون بابت قبول کردن ریسک امتحان این پیشنهاد.

به دام انداختن روباه دیکار

حصار چوبی هشت فوتی در جسد ریخته. کمی طعمه در درون حصار قرار دهید و سپس یک هفته آنجا را ترک کنید. روباه بسیار خوارتر از این حرف‌هاست که در تله‌ای ساده گیر بیفتد. او بوی شما را حس خواهد کرد و چند روزی نزدیک حصار نمی‌شود. اما در نهایت، می‌آید و طعمه را می‌خورد. در پایان همان هفته دوم، طول حصار را در یک زاویه قائمه با اولین حصار بسازید. این بار طعمه‌ی بیشتری قرار دهید. روباه دوباره چند روزی نزدیک حصار نمی‌شود و پس از آن طعمه را می‌خورد. در پایان هفته‌ی دوم، حصار سوم و دروازه‌ای ایجاد کنید. طعمه‌ی بیشتری قرار دهید. هنگامی که آنجا بازگردید، روباه با خوشحالی در حال جست‌و‌خیز در حصار امنش خواهد بود و تنها کاری که باید انجام دهید بستن دروازه است. روباه به دام خواهد افتاد.

یقیناً همین داستان برای ما اتفاق افتاده است. عصر صنعتی تله‌ای ساخت که در آن گرفتار شدیم اما این تله را یک‌باره نساخت. تکمیل شدن این تله قرن‌ها زمان برد و ما

فریب خوردیم. حقوق مکفی و انعام‌های فراوان ما را فریب دادند. امنیت ظاهری این حصار ما را فریب داد و هنگامی که دروازه بسته شد، با تهدید شرمساری، مبالغه در مورد ریسک و دل‌گرمی جامعه به انعام‌های بیشتر و پرزرق و برق‌تر نگه داشته شدیم.

اما در حقیقت این وضعیت برای ما نسبت به روباه اندوه‌بارتر است. از آنجاکه عصر صنعتی سپری شده و با اقتصاد ارتباطی که واقعیت گسترده‌ی انقلاب اقتصادی جدید ماست، جایگزین شده است، حصار مذکور برجیده شده است. دیگر حصاری در کار نیست.

ما بسیاری از ما خبر نداریم که دیگر گرفتار حصار نیستیم. ما کاملاً شست‌وشوی مغزی داده شده‌ایم. نرسیده‌ایم و با جامعه سازگار شده‌ایم تا با هم در انتظار دستورات بمانیم، آن‌هم به نسبت نیمی که به جای آن از اولین، بهترین و نادرترین فرصت برای انجام کاری فوق‌العاده بهره‌مند می‌شویم.

این کتاب حول فرض ساده‌ی من می‌چرخد: اینکه شما می‌دانید که چگونه انسان باشید و چگونه دست به هنر بزنید. ما برای دست به هنر زدن نیازی به آموزش دیدن نداریم، اما گاهی اوقات نیاز به اجازه برای انجام چنین کاری داریم. به پیروی از دستورات بیش‌ازحد بها داده شده است.